

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

تحیّر، فرجامی مشترک برای نافرمانی امت یهود و امت اسلام

احسان سامانی*

چکیده

قرآن کریم در آیات ۲۰ - ۲۶ سوره مبارکه مائده، به ماجرای تخلف قوم بنی اسرائیل از دستور حضرت موسی علیه السلام مبنی بر جنگ و ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) می‌پردازد و بیان می‌دارد این تخلف و تمرد آنان از دستور حضرت موسی علیه السلام سبب شد تمامی نسل آن دوره از نعمت ورود به سرزمین مقدس محروم شوند و این وعده حتمی (كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) به مدت چهل سال به تأخیر بیفتد و علاوه بر حرمان از این نعمت، به تحیّر و سرگردانی نیز گرفتار شوند. بر اساس آیه ۱۳۷ سوره اعراف، سرانجام پیشیمانی بنی اسرائیل و صبر آنان در مسیر طاعت الهی و ترک گناهان و نیز صبر بر مصائبی که بر آنان نازل گردید، سبب شد با رهبری یوشع بن نون به وعده الهی برسند؛ آن‌گونه که در برخی روایات وارد شده، امت اسلام نیز به سبب برخی تمردها و تخلفات، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به تیه و سرگردانی مبتلا شد و البته که این تحیّر و سرگردانی به مراتب سخت‌تر و طولانی‌تر از تحیّر و سرگردانی بنی اسرائیل است. از روایات وارد شده می‌توان نتیجه گرفت که راه خروج از این سرگردانی و تحیّر - همانند قوم بنی اسرائیل - توبه، استغفار و صبرپیشگی است.

واژگان کلیدی

تیه، سرگردانی، امت موسی علیه السلام، امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

* فارغ‌التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی (esamani63@yahoo.com).

مقدمه

قرآن کریم پس از ذکر نعمت‌های فراوان و بی‌نظیر الهی که به بنی‌اسرائیل اعطا شده بود، به بیان ماجرای درخواست حضرت موسی علیه السلام از آنان برای ورود به سرزمین مقدس می‌پردازد. در این سخنان حضرت موسی علیه السلام ورود به سرزمین مقدس را وعده حتمی الهی دانسته و می‌فرماید: اگر از این دستور الهی تخطی کنید، زیان و خسران خواهید دید^۱. اما بنی‌اسرائیل با این دستور حضرت موسی علیه السلام مخالفت کرده و حاضر به ورود به سرزمین مقدس - که مستلزم جنگیدن با عماقله که افرادی تنومند و قدرتمند بودند، بود - نشدند^۲، اصرار برخی افراد مؤمن نیز نتوانست آنها را به انجام این کار وا دارد^۳. آن‌گونه که قرآن کریم تصریح می‌فرماید بنی‌اسرائیل به جهت تخلف و تمرد از دستور حضرت موسی علیه السلام، از ورود به سرزمین مقدس محروم گشته و گرفتار سرگردانی و تحیر در بیابان می‌شوند^۴. لکن نسل‌های بعدی بنی‌اسرائیل به سبب اطاعت از دستورات خداوند و پیامبران الهی و همچنین صبرشان در مقابل دشواری‌ها، پس از گذشت چهل سال وارد سرزمین مقدس می‌شوند^۵.

آن‌چه در این نوشته بیان خواهیم کرد این است که همان‌گونه که بنی‌اسرائیل به سبب تمردشان از نعمت حتمی الهی محروم گشته و در راه رسیدن به شهر و آبادی، دچار تحیر و سرگردانی شدند، امت اسلام نیز به جهت تمرد و تخلف از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت اطهار علیهم السلام، در راه نیل به سعادت و کمال دنیوی و اخروی دچار تحیر و سرگردانی گشته و بلکه با ظلم و ستمشان نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام دچار تحیر و سرگردانی‌ای به مراتب سخت‌تر از تحیر بنی‌اسرائیل شدند.

راه برون‌رفت از این تحیر و سرگردانی نیز همان راهی است که بنی‌اسرائیل رفتند. همان‌گونه

۱. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ * يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائدة: ۲۰ - ۲۱).

۲. «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدُخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (مائدة: ۲۲).
 ۳. «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ وَغَالِيُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنْدُخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائدة: ۲۳ - ۲۴).

۴. «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائدة: ۲۶).
 ۵. «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (اعراف: ۱۳۷).

که بنی اسرائیل با صبر بر طاعت خداوند و ترک معاصی و همچنین بردباری شان نسبت به سختی‌ها و دشواری‌ها، موجبات نزول رحمت الهی را فراهم آورده و به سرزمین مقدس وارد شدند، امت اسلام نیز اگر از عملکرد پیشینیان تبری جسته و در راه انجام تکالیف و وظایف، از خود استقامت و صبر نشان داده، و مصائب و سختی‌ها آنان را از پیمودن راه حق باز ندارد، مشمول رحمت‌های الهی گشته^۱ و از تحیر و سرگردانی نجات خواهند یافت.^۲

در ادامه، در قالب چهار مبحث «سرگردانی امت موسی عَلَيْهِ السَّلَام»، «سرگردانی امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، «علل ابتلای امت اسلامی به سرگردانی»، و «وظیفه ما در دوران سرگردانی و راه خروج از آن»، به تبیین این موضوع خواهیم پرداخت.

۱. سرگردانی امت موسی عَلَيْهِ السَّلَام

پس از این که بنی اسرائیل از اسارت فرعونیان نجات یافتند، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مأمور شد آن‌ها را به سرزمین مقدس و موعود، یعنی سرزمین شام و بیت المقدس^۳ کوچ دهد. اگرچه درست معلوم نیست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بنی اسرائیل چه مدت در صحرای سینا بودند، اما با توجه به این که برخی از معجزات در این مدت تحقق یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که این مدت قابل توجه بوده است.^۴ نخستین شهری که سر راه بنی اسرائیل قرار داشت، اریحا بود و بنی اسرائیل مجبور بودند که با اهل آن شهر بجنگند تا آن جا را فتح نمایند و در آن شهر مردمی

۱. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثُّرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَىٰ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)؛ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ] عَلَىٰ اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يَحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۰۳).

۳. در خصوص این که مقصود از «ارض مقدسه» - که در آیه فوق به آن اشاره شده - چه منطقه و سرزمینی است، مفسران گفت‌وگو بسیار کرده‌اند. بعضی آن را سرزمین بیت المقدس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور می‌دانند؛ اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس، تمام منطقه شامات باشد که با همه این احتمالات سازگار است؛ زیرا این منطقه به گواهی تاریخ، مهد پیامبران الهی و سرزمین ظهور ادیان بزرگ، و در طول تاریخ، مدت‌ها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیاء بوده و به همین جهت نام سرزمین مقدس برای آن انتخاب شده است، اگرچه گاهی به خصوص منطقه بیت المقدس نیز این نام اطلاق می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۳۷).

۴. قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس، عده‌ای از معجزات از قبیل «من» و «سلوی» و «انفجار چشمه‌های دوازده‌گانه از یک سنگ» و «سایه افکندن ابر بر سر آنان» رخ داده بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۶۵).

قوی هیکل و نیرومند زندگی می‌کردند که عموماً گفته‌اند «عمالقه»، یعنی فرزندان عملاق بن لاوذ بن سام بن نوح بوده‌اند و در نقلی است که آن‌ها باقی ماندگان قوم عاد بودند که «عُوج بن عَنَاق» نیز در میان آن‌ها بود.^۱ موسی دوازده نفر - یعنی از هر تیره‌ای از اسباط بنی‌اسرائیل یک نفر - را انتخاب کرد و آن‌ها را پیشاپیش بنی‌اسرائیل فرستاد تا به شهر رفته و از اوضاع مردم شهر، اطلاعاتی کسب نموده و به موسی علیه السلام گزارش دهند.^۲ این دوازده نفر به نزدیک شهر اریحا آمده و مردم قوی هیکل و نیرومندی را دیدند^۳ و بنی‌اسرائیل با اطلاع از این موضوع، با دستور حمله حضرت موسی علیه السلام مخالفت کردند و هرچه حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و یوشع بن نون و کالب بن یوفنا^۴ - شوهر خواهر حضرت موسی علیه السلام - بنی‌اسرائیل را ترغیب و تشویق به ورود به این شهر نمودند، و به‌رغم این که قبل از این بنی‌اسرائیل با خدا پیمان بسته بودند که نسبت بدان چه حضرت موسی علیه السلام می‌گوید مطیع محض باشند، مجدداً در برابر فرمان حضرت موسی علیه السلام جبهه‌گیری نموده، به طور صریح دعوتش را رد کردند و حاضر به جنگیدن با آنان نشدند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

آیاتی که در داستان‌های موسی علیه السلام نازل شده دلالت دارد بر این که داستان مورد بحث که موسی علیه السلام قوم خود را دعوت کرده به این که داخل در سرزمین مقدس شوند، در زمانی واقع شده که از مصر بیرون آمده بودند، و همچنین قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس عده‌ای از معجزات از قبیل «من» و «سلوی» و «انفجار چشمه‌های دوازده‌گانه از یک سنگ» و «سایه افکندن ابر بر سر آنان» رخ داده بوده است. همچنین از این که جمله «الْقَوْمُ الْفَاسِقِينَ» دو نوبت تکرار شده، چنین برمی‌آید که قبل از این فرمان، از ناحیه بنی‌اسرائیل مخالفت و معصیت رسول به صورت مکرر صورت گرفته و به قدری این مخالفت را تکرار کرده‌اند که صفت فسق بر آنان صادق شده است. بنابراین همه اینها قرینه‌هایی است که دلالت می‌کند بر این که داستان

۱. و قال ابن زید أنها أريحا قرية قرب بيت المقدس و كان فيها بقايا من قوم عاد و هم العمالقة و رأسهم عوج بن عنق (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۷).

۲. و چون نزدیک آن جا رسیدند موسی دوازده سالار از همه اسباط بنی‌اسرائیل بفرستاد و برفتند تا از جباران خبر آرند و یکی از جباران که عوج نام داشت آنها را بدید و هر دوازده تن را بگرفت. (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۴۱).

۳. در تعدادی از روایات درباره توصیف جباران مورد بحث، آمده که سکنه آن سرزمین از عمالقه بودند که مردمی درشت‌هیکل و بلند قامت بودند و از درشت‌هیکلی و بلندقامتی آنان داستان‌های عجیبی وارد شده که عقل سلیم نمی‌تواند آنها را بپذیرد و در آثار باستانی و بحث‌های طبیعی نیز چیزی که این روایات را تأیید کند وجود ندارد. ناگزیر باید گفت که روایات مذکور مأخذی جز جعل و دسیسه ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۷۳).

۴. یوشع بن نون و کالب بن یوفنا، دو تن از دوازده سبط بنی‌اسرائیل بودند.

داخل نشدن شان به «ارض مقدسه» و در نتیجه سرگردانی شان، در قسمت اخیر زندگی موسی علیه السلام در بین بنی اسرائیل واقع شده، و غالب داستان هایی که در قرآن کریم از بنی اسرائیل حکایت شده قبل از این ماجرا بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۶۵).

با توجه به عبارت «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» در گفتار بنی اسرائیل و جوهی از اهانت و عتاب و زورگویی نسبت به مقام موسی علیه السلام و همچنین نسبت به تذکری که آن جناب درباره امر خدای تعالی داد، دیده می شود که شاید بی سابقه بوده است. این عبارت بنی اسرائیل نظامی عجیب دارد:

اولاً، با این که طبیعتاً باید روی سخن خود به آن دو نفر کنند که گفته بودند: «ای مردم! دعوت موسی علیه السلام را بپذیرید و داخل در این سرزمین شوید.» بنی اسرائیل چنین نکردند، بلکه خطاب را متوجه موسی علیه السلام ساختند، سپس در این نوبت به اختصار برگزار نموده، طول و تفصیل سابق را ندادند و این قسم سخن گفتن (ایجاز بعد از اطناب) از نظر ادبیات در مقام تخاصم و بگو مگو کردن است، و به این منظور بعد از تفصیل به اجمال گویی پرداخته می شود که به طرف بفهماند دیگر حوصله گفت و گوی با تو را ندارم، و از شنیدن سخنان تو خسته شدم. ثانیاً، سخن بی ادبانه و عصیان گرانه خود را دوباره تکرار و تأکید کردند که ما هرگز داخل این سرزمین نخواهیم شد.

ثالثاً، جهالت شان آن قدر جرأت و جسارت شان داد که از بی ادبی های قبلی خود نتیجه ای گرفتند که از سخنان سابق شان زشت تر بود، و آن این بود که: «تو و پروردگارت بروید با مردم این سرزمین قتال کنید ما همین جا نشسته ایم.» و این گفتارشان به روشن ترین وجهی دلالت دارد بر این که درباره خدای تعالی همان اعتقاد باطلی را داشته اند که بت پرستان دارند، و آن این است که پنداشته اند خدای تعالی هم موجودی شبیه به یک انسان است و واقعا هم آنان (با توجه به ماجرای عبور از دریا و درخواست ساخت خدایان از حضرت موسی) چنین اعتقادی داشته اند (همو: ۴۷۵).

بنابراین عصیان و تخلف بنی اسرائیل در خصوص دستور مورد بحث (داخل شدن در سرزمین مقدس) متفاوت از سایر عصیان های آنان (یعنی نافرمانی در مسئله دیدن خدا، و پرستش گوساله و داخل شدن باب و گفتن حطه و موارد دیگر) بود؛ زیرا در خصوص این مورد خیلی صریح و بدون هیچ ملایمتی گفتند و دو بار هم گفتند که ما به هیچ وجه داخل این سرزمین نمی شویم. این برخورد خشن، موسی علیه السلام را بیچاره کرد؛ چون نمی توانست بنی اسرائیل

را به حال خودشان واگذارد و از دستوری که داده بود چشم‌پوشی نماید؛ زیرا اگر چنین می‌کرد دعوتش از اصل باطل می‌شد و دیگر از این به بعد هم نمی‌توانست امر و نهی‌ای به آنان کند و ارکان آن وحدتی که تا امروز در بین آنان ایجاد کرده بود به کلی متلاشی می‌شد. و شاید به همین دلیل بود که در این مورد حضرت موسی علیه السلام به کلی از جمعیت مایوس گشت و دست به دعا برداشت و جدایی خود را از آنها با این عبارت تقاضا کرد:

﴿رَبِّ إِنِّي لَأَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾

پروردگارا! من تنها اختیار دار خود و برادرم هستم، خداوندا! میان ما و جمعیت فاسقان و متمردان جدایی بیفکن تا نتیجه اعمال خود را ببینند و اصلاح شوند.

سرانجام دعای موسی علیه السلام به اجابت رسید و بنی اسرائیل نتیجه شوم اعمال خود را گرفتند؛ زیرا از طرف خداوند به موسی علیه السلام چنین وحی فرستاده شد: این جمعیت از ورود در این سرزمین مقدس که مملو از انواع مواهب مادی و معنوی بود تا چهل سال محروم خواهند ماند (فَأَيُّهَا مُحْرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً). به علاوه در این چهل سال باید در بیابان‌ها سرگردان باشند (يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ).

البته این محرومیت چهل ساله هرگز جنبه انتقامی نداشت (همان‌طور که هیچ یک از مجازات‌های الهی چنین نیست، بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ای داشت و آن این که بنی اسرائیل سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده‌های حقارت و خودکم‌بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی علیه السلام روح و جان خود را شستشو دهند و با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند و آن چه را به موسی علیه السلام در مورد اقدام نکردن به یک جهاد آزادی بخش در سرزمین‌های مقدس گفتند، دلیل روشن این حقیقت بود. لذا باید سالیان دراز در بیابان‌ها سرگردان بمانند و نسل موجود که نسل ضعیف و ناتوان بود به تدریج از میان برود، نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختی‌ها - که به روح و جسم انسان توان و نیرو می‌بخشد - پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزنند و حکومت حق را در سرزمین‌های مقدس برپا دارد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۴۳)

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله مراد از «ارض» در آیه شریفه ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ (اعراف: ۱۳۷)، سرزمین شام و فلسطین است و مؤید و دلیل بر این معنا را جمله بعدی دانسته که می‌فرماید: «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»؛ چرا که خداوند در قرآن کریم غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه، هیچ سرزمینی را به برکت یاد نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۲۹۲).

با توجه به این آیه شریفه، علت تمام شدن کلمه پروردگار در خصوص داستان بنی اسرائیل صبر ایشان بوده و لذا فرموده: «بِمَا صَبَرُوا»، و طبق نظر علامه طباطبایی، صبر در آیه شریفه، عمومیت داشته و به سبب اطلاقش در این آیه، شامل هر سه قسم صبر می‌شود، صبر در برابر حوادث متراکم و ناگوار زمان موسی و صبر در برابر اوامر و نواهی آن جناب و صبر در برابر معصیت که هر وقت برگناهی اصرار می‌ورزیدند، بلافاصله مبتلا به تکالیفی طاقت فرسا می‌گشتند که آیات قرآنی راجع به اخبار و قصص بنی اسرائیل بر این معنا دلالت دارد (همو: ج ۵، ۴۷۰).

از این رو خلاصه و نتیجه این که بنی اسرائیل به خاطر تخطی از دستور حضرت موسی عليه السلام، چهل سال در بیابان سرگردان شدند و پس از چهل سال با رهبری یوشع بن نون عليه السلام به سبب صبرشان (صبر به هر سه قسم)، مشمول رحمت الهی شده و به سرزمین مقدس وارد شدند.

۲. سرگردانی امت محمد عليه السلام

آن گونه که از برخی روایات وارده از اهل بیت عليهم السلام به دست می‌آید، امت حضرت رسول عليه السلام نیز پس از وفات پیامبر عليه السلام به سبب تخلف و سرپیچی از دستور و توصیه حضرت عليه السلام، به سرگردانی و تحیر مبتلا شدند و این تحیر و سرگردانی نیز روز به روز بدتر و وخیم‌تر شد تا این که با شروع عصر غیبت به اوج خود رسید.

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در یکی از خطبه‌هایشان می‌فرماید:

... أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ وَفِي سُنَّةٍ مِنْ أُيُوبَ وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جَمَعَ لِيَعْقُوبَ وَذَلِكِ إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ وَ قُلْتُمْ ضَلَّ أَوْ هَلَكَ أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا قَبْلِهَا الصَّبْرَ وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ بِالذَّنْبِ فَقَدْ نَبَذْتُمْ قُدْسَكُمْ وَأَطْفَأْتُمْ مَصَابِيحَكُمْ وَقَلَّدْتُمْ هِدَايَتَكُمْ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ وَلَا لَكُمْ سَمْعًا وَلَا بَصْرًا ضَعْفَ وَاللَّهِ الظَّالِمِ وَالْمُظْلُومِ هَذَا وَلَوْ لَمْ تَتَوَاكَلُوا وَلَوْ لَمْ تَتَوَاكَلُوا أَمْرُكُمْ وَ لَمْ تَتَخَذُوا عَنْ نُصْرَةِ الْحَقِّ بَيْنَكُمْ وَ لَمْ تَهْتُوا عَنْ تُوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَتَسَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمَنَّ قَوِي عَلَيْكُمْ وَعَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَالِهَا عَنْ أَهْلِهَا فِيكُمْ تَهْتُمْ كَمَا

تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ عَهْدِ مُوسَىٰ وَبِحَقِّ أَقْوَلُ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيْبَةَ مِنْ بَعْدِي
بِأَضْطِهَادِكُمْ وَوَلَدِي ضِعْفٌ مَّا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰)

من بزرگ و آقای پیران کهن سال هستم، و در من روش و سنتی از ایوب پیغمبر علیه السلام است (اشاره به بردباری و صبر آن حضرت است) و به زودی خداوند برای من خاندان مراگرد آورد چنان‌که برای یعقوب گرد آورد و این در وقتی است که فلک بچرخد [و روزگاری بگذرد] که بگویند گم شده یا هلاک شده (مقصود یازدهمین فرزندش مهدی موعود علیه السلام است). آگاه باشید که پیش از رسیدن آن زمان بردباری را شعار خود کنید [و بدان خود را نگهدارید] و با اعتراف به گناهان به سوی خدا بازگشت نمایید؛ زیرا لباس قدس و تقوای خود را [در آن هنگام] به یک سو افکنده‌اید، و چراغ‌های [هدایت] خود را خاموش کرده‌اید، و زمام کار راهنمایی خود را به گردن کسی انداخته‌اید که نه خود را و نه شما را از نظر گوش و چشم نگهدارنده نیست [یعنی نمی‌تواند خود را نگه‌دارد و نه شما را] به خدا سوگند ناتوان است خواهنده و خواسته شده [یعنی هم شما و هم آن راهنمایان] این که گفتم فراگیرید، و اگر کار خود را به یکدیگر وانمی‌گذارید و از یاری کردن حق سستی نمی‌کردید و از پست کردن باطل‌کندی نمی‌ورزیدید، دلیر نمی‌شدند بر شما آنان که مانند شما نیستند [و از شما پست‌ترند] و بر شما نیرومند نمی‌شدند کسانی که اکنون به شما چیره گشته‌اند و [اگر] پیروی کردن [آن‌که را از او باید پیروی می‌کردید] بر هم نمی‌زدید، و آن را از کسی که اهل اطاعت است در میان خود دور نمی‌ساختید [به این روز دچار نمی‌شدید] حیران و سرگردان شده‌اید، چنان‌که بنی‌اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند و [این سخن را] به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی‌اسرائیل خواهد شد.

همچنین مرحوم کلینی در کتاب کافی خطبه‌ای را از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان علیه السلام می‌فرماید:

... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمُتَنَجِّلِينَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَثِيرٌ وَلَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ مُرِّحِيقٍ وَ لَمْ تَهْتَبُوا عَنْ تَوَهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَنْشَجَعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمَنَّ قَوِيٌّ عَلَيْكُمْ وَ عَلَىٰ هَضْمِ الطَّاعَةِ وَ إِزْوَانِهَا عَنْ أَهْلِهَا لَكِنَّ تَهْتَبُوا كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ عَهْدِ مُوسَىٰ بَنِي عَمْرَانَ عَ وَ لَعَمْرِي لِيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيْبَةُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافٌ مَّا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ ...؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۶۶)

ای مردم! بسیارند کسانی که امامت را به خود نسبت دهند و اهلیت آن را ندارند. اگر شما حق را و انمی‌گذارید و در پست شمردن باطل سستی نمی‌ورزیدید جرأت نمی‌کردند بر شما کسانی که مثل شما نیستند و نیرو نمی‌یافت کسی که نیرو پیدا کرد بر شما و در هم کوبید پیروی از حق را و بازگرداند حق را از اهلش. اما شما حیران و سرگردان شدید چنان‌که

بنی اسرائیل در زمان موسی بن عمران علیه السلام حیران شدند. و به جان خودم که بعد از من حیرت شما بیشتر شود از آن چه بنی اسرائیل حیران بودند.

شدت و مضاعف بودن سرگردانی و تحیر امت اسلام نسبت به تحیر بنی اسرائیل شاید به علل ذیل باشد:

الف) کمیت و مدت این تحیر: که مدت تحیر امت اسلام چندین برابر مدت تحیر بنی اسرائیل است.

ب) کیفیت و نوع این تحیر: بنی اسرائیل تحیر و سرگردانی شان در در رسیدن به مقصد زمینی و دنیایی بود. چهل سال نتوانستند به مقصد و مکانی که دوست داشتند برسند، اما در امت اسلام، نسبت به مقصد معنوی و اخروی تحیر وجود دارد و امت اسلام با دست‌رسی نداشتن به حجت الهی، در طی راه هدایت و کمال دچار تحیر می‌شوند و این تحیر به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از تحیر در چگونگی رفع حواجج دنیوی است.

همچنین این قسمت از بیانات حضرت فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار پس از بیعت مردان آنان با خلیفه اول که فرمودند:

... أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتْ فَنظِرَةً رِيَمًا تُنتَجِحُ نَمَّ احْتَلَبُوا مِلَّاءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَدُعَاةً مُبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطُلُونَ وَيُعْرِفُ السَّالُونَ غَبَّ مَا أُسِسَ الْأَوْلُونَ نَمَّ طَبِئُوا عَن دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَأْنَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَسَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَبِهَجِّ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُم زَهِيدًا وَجَمَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ هَا وَأَنْتُمْ هَا كَارِهُونَ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۰۸)

اما به جانم سوگند که نطفه این بسته شده است [و شتر این فتنه آبستن شده به همین زودی خواهد زایید]. انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. از پستان شتر پس از این خون و زهری که زود هلاک‌کننده است، بدوشید. «در این جاست که پویندگان راه باطل زیان بینند» و مسلمانانی که در پی خواهند آمد، درمی‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده است. قلب‌تان با فتنه‌ها آرام خواهد گرفت. بشارت‌تان باد به شمشیرهای کشیده و بژا، و حمله جائر و متجاسر ستمکار، و درهم شدن امور همگان و خودرایی ستمگران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد. و جمع شما را با شمشیرهایشان دور خواهند کرد. و شما جز میوه حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟ در حالی که حقایق امور بر شما مخفی گردیده است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن کراهت دارید؟

نیز می‌تواند مؤید همین مطلب باشد که شروع انحراف و سرگردانی امت حضرت رسول ﷺ از همان روزهای نخست بعد از وفات حضرت رسول ﷺ بوده است. خلاصه این که امت اسلام به سبب نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر اسلام ﷺ در خصوص اهل بیت علیهم‌السلام و حمایت نکردن از آنان، دچار تحیر و سرگردانی گشته و از رسیدن به چشم‌انداز روشنی که پیامبر ﷺ برای امت اسلام ترسیم نموده بود محروم شد و این تحیر و سرگردانی در عصر غیبت نیز به اوج خود رسید.

۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سرگردانی

سرگردانی و تحیر قوم بنی‌اسرائیل از جهاتی مشابه با سرگردانی امت اسلام است و از جهاتی نیز تفاوت‌هایی دارد. در ذیل در دو مبحث جداگانه تحت عناوین «شباهت‌ها» و «تفاوت‌ها»، به بیان آن خواهیم پرداخت.

الف) شباهت‌ها

یکم. قطعی بودن رحمت و نعمت

آن‌گونه که برخی آیات و روایات دلالت می‌کند خداوند نزول نعمت و رحمت خود را به هر دو امت (امت اسلام و بنی‌اسرائیل) به طور قطعی وعده داده است. به عبارت دیگر در هر دو مورد مشیت الهی به این تعلق گرفته است که رحمت الهی بر آنان نازل شود. آن‌گونه که در قرآن ذکر شده است حضرت موسی علیهما السلام به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»^۱ که عبارت «کتب الله لكم»، اشعار به قطعی بودن تحقق این وعده - دخول در سرزمین مقدس - دارد.

برخی از مفسران بیان داشتند مقصود از «کتب الله لكم»، وعده الهی است. نویسنده تفسیر *الکاشف* در خصوص این آیه می‌گوید:

در این عهد خداوند سکونت در سرزمین مقدس را به بنی‌اسرائیل وعده داده بود و جمله «کتب الله لكم»، اشاره به آن وعده الهی دارد.^۲

۱. «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ»؛ «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید [و عقب‌گرد نکنید] که زیان کار خواهید بود!» (مائده: ۲۱).

۲. بعد آن ذکرهم موسی بنعم الله عليهم أمرهم بغزو فلسطين، و كان فيها الحيثيون و الكنعانيون، و أمرهم بالصبر و الثبات في القتال، و كان الله قد وعدهم السكنى بها في ذلك العهد. فقول موسى: «كتب الله لكم» إشارة الى هذا

همچنین برخی در تفسیر جمله «الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» گفته‌اند: آن زمینی که قسمت کرده است خدای تعالی برای شما، یا نوشته است در لوح محفوظ که مسکن شما باشد به شرط ایمان و جهاد با جبار و امتثال سایر اوامر (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۵۵).

علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز در تفسیر المیزان می‌نویسد:

مقصود از جمله «کتب الله لکم»، بر اساس ظاهر آیات، حتمی بودن سکونت بنی اسرائیل در سرزمین مقدس است و این جمله که می‌فرماید: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً»، با این موضوع منافاتی ندارد، بلکه علاوه بر عدم منافات، تأکید بر حتمی بودن سکونت بنی اسرائیل است. لکن جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»، کلامی مجمل است که زمان و همین طور اشخاص در آن مبهم هستند چرا که این کلام خطاب به امت بنی اسرائیل است بدون این که متعرض حال افراد و اشخاص شود.^۱

در تفسیر نمونه نیز ذیل این آیه شریفه آمده است:

از جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» استفاده می‌شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مقدس به آرامش و رفاه زندگی کنند (مشروط به این که آن را از لوث شرک و بت پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیاء منحرف نشوند) اما اگر این دستور را به کار نیندند زبان‌های سنگینی دامان آنها را خواهد گرفت. بنا بر این اگر ملاحظه می‌کنیم که نسلی از بنی اسرائیل که این آیه خطاب به آنها بود بالأخره موفق به ورود در این سرزمین مقدس نشدند بلکه چهل سال در بیابان سرگردان ماندند و نسل آینده آنها این توفیق را یافت منافاتی با جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (خداوند برای شما مقرر داشته) ندارد؛ زیرا این تقدیر مشروط به شرایطی بود که آنها انجام ندادند، همان طور که از آیات بعد استفاده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۳۸)

خلاصه این که اگرچه برخی مفسران گفته‌اند مقصود از کتابت در این آیه، تقدیر که امری تکوینی است نیست، بلکه مقصود کتابت به معنای تشریح است که امری تکلیفی است، همانند آیه ۱۸۳ سوره بقره «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و دیگر آیاتی که بدین معنا

الوعد، و لیس معناه ان فلسطين ملک طلق لهم، كما يزعم اليهود (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۳، ۴۲ - ۴۳).
 ۱. و قوله: «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» ظاهر الآيات أن المراد به قضاء توطنهم فيها، و لا ینافیہ قوله فی آخرها: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً» بل یؤکده فإن قوله: «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» کلام مجمل أبهم فیه ذکر الوقت و حتی الأشخاص، فإن الخطاب للأمة من غیر تعرض لحال الأفراد و الأشخاص، كما قيل: إن السامعين لهذا الخطاب الحاضرين المكلفين به ماتوا و فنوا عن آخرهم فی التیه، و لم یدخل الأرض المقدسة إلا أبناءهم و أبناء أبنائهم مع یوشع بن نون، و بالجملة لا یخلو قوله: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً» عن إشعار بأنها مكتوبة لهم بعد ذلك (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۸۹).

هستند،^۱ اما قریب به اتفاق مفسران جمله «کتب الله لکم» در این آیه را به معنای وعده و تقدیر و یا قضای الهی دانسته‌اند.

در خصوص امت اسلام نیز آیات و روایات متعددی دلالت دارد بر این که این امت مشمول رحمت الهی خواهد شد و دین الهی بر سراسر جهان حاکم خواهد شد که در ذیل به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌شود.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۲

در این آیه نیز همانند آیه قبل از واژه کتابت «کتبنا» استفاده شده است و همان گونه که قبلاً بیان کردیم این واژه بیان گر وعده و قضای الهی است. اما مقصود از به ارث بردن زمین در این آیه، آن گونه که از برخی از روایات فهمیده می‌شود حاکمیت امام زمان علیه السلام و اصحابش بر زمین است.^۳

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

با توجه به اضافه شدن بندگان به خدا، مسئله ایمان و توحید آنها روشن می‌شود، و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی. هنگامی که بندگان با ایمان این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها بینی مستکبران را به خاک بمالند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت زمین کوتاه کنند، و وارث میراث‌های آنها گردند.

بنابراین تنها «مستضعف بودن» دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود، بلکه از یک سو ایمان لازم است و از سوی دیگر کسب شایستگی‌ها، و مستضعفان جهان مادام که این دو اصل را زنده نکنند به حکومت روی زمین نخواهند رسید... در بعضی از روایات صریحاً این آیه تفسیر به یاران مهدی علیه السلام شده است. چنان که در مجمع البیان ذیل همین آیه از امام باقر علیه السلام چنین می‌خوانیم: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان؛ بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می‌کند یاران

۱. «الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»: کتابت نه به معنای تقدیر است که تکوینی باشد، بلکه تشریحی است؛ مثل «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و نحوه (طیب، ۱۳۷۸: ۴، ۳۳۷).

۲. در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد!» (انبیاء: ۱۰۵).

۳. فی مجمع البیان: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و قال أبو جعفر علیه السلام: هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان، و يدل علی ذلك ما رواه الخاص و العام... فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» قال: ... «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قال: القائم و أصحابه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳، ۴۶۴).

مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند». در تفسیر قمی نیز در ذیل این آیه چنین آمده است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، قال القائم واصحابه؛ منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می‌برند مهدی قائم علیه السلام و یاران او هستند».

البته نویسنده تفسیر نمونه در ذیل بیان این روایات می‌گوید:

مفهوم این روایات، انحصار نیست، بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۷-۵۱۹)

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱.

در این آیه نیز اگرچه واژه «کتابت» استعمال نشده اما به کارگیری واژه «وعد» نیز دلالت بر حتمی بودن وقوع موضوع وعده دارد؛ چرا که به حکم عقل (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۶۹) و همچنین صریح قرآن (آل عمران: ۹ و ۱۹۴؛ زمر: ۲۰؛ رعد: ۳۱) خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که ایشان در تفسیر این آیه مبارکه فرمودند:

آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند، خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که «مهدی» این امت است زمین را پراز عدل و داد می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هم او است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق وی فرموده اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است حاکم بر زمین شود و صفحه زمین را پراز عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

۳. «وَ نُزِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

(قصص: ۵)

در این آیه شریفه نیز واژه «نرید» استعمال شده است و اراده الهی نیز وقتی به امری تعلق بگیرد وقوع آن حتمی است.

۱. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند (نور: ۵۵).

در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین بیان شده است:

آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیان‌گر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها، می‌گوید: «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم.» این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. این بشارتی است برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پابره‌نه‌ها و تهی‌دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزا بودند و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند.

سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسراها و قیصرها را گشود و آنها را از تخت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید. و نمونه «گسترده‌تر» آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله «مهدی» (ارواحنا له الفداء) است. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۷)

از جمله آنان کلامی است از حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در خصوص حکومت حضرت حجت علیه‌السلام که ایشان به این آیه شریفه استناد نموده و می‌فرماید:

لَتُعْطَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (شریف رضی، ۵۰۶: ۱۴۱۴)

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخوکه به بچه خود مهربان بود، سپس این آیه را خواند؛ و می‌خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده‌اند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.

از آیات و روایات متعدد دیگری نیز می‌توان حتمی بودن نزول نعمت و رحمت الهی را بر امت اسلام استفاده کرد اما به جهت اختصار به همین چند مورد اکتفا می‌کنیم.

دوم. حرمان از رحمت الهی

همان‌گونه که صریح آیه ۲۶ سوره مبارکه مائده دلالت دارد، بنی اسرائیل از دستور حضرت

موسی علیه السلام تخطی و تمرد نمودند و اصرار حضرت علیه السلام و برخی خواص نیز بر آنان اثر نکرد و به دنبال این تمرد و نافرمانی خداوند آنان را از رحمت و نعمت خود محروم کرده و می فرماید:

﴿فَأَيُّهَا مُحْرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَزْبَعِينَ سَنَةً يَتِيمُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَاتَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾.

(مائده: ۲۶)

به بیانی دیگر خداوند به جهت این تمرد و عصیانشان، آنان را از رحمت وعده داده شده (ورود به سرزمین مقدس)، محروم کرده و چهل سال در بیابان سرگردان نمود.

با توجه به برخی سخنان معصومین علیهم السلام، امت اسلام نیز همانند بنی اسرائیل به دلیل عملکرد ناصواب خود موجب به تأخیر افتادن نعمت‌ها و رحمت‌های الهی شده است و نعمت‌های وعده داده شده‌ای را که چه بسا در مدت زمانی اندک به آنها نائل می‌شد با ارتکاب برخی کوتاهی‌ها و گناهان از خود سلب کرده و موجبات تأخیر این وعده‌های الهی را فراهم آورده است. در ادامه برخی از این روایات را بیان خواهیم کرد.

تَهْتَمُ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَبِحَقِّ أَقُولُ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمْ النَّيْبُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِّهَا دُكُّمْ وَوَلِدِي ضِعْفٌ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۱)

حیران و سرگردان شده‌اید، چنان‌که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند، و این سخن را [به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتنان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.

این کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از برشمردن برخی از کوتاهی‌های امت اسلام، بیان گر این مطلب است که سرگردانی و تحیر در رسیدن به اهداف متعالی اسلام، ناشی از کوتاهی آنان در وظایف و تکالیف‌شان است. و اگر نبود این نافرمانی و تمرد آنان، هر آینه وعده الهی محقق می‌گشت.

در کتاب احتجاج از سوید بن غفله روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام در ایامی که در بستر بیماری افتاده بود به زنان مهاجر و انصار که به عیادتش آمده بودند نسبت به همسران‌شان فرمود:

۱۶۳

فَجَدَعًا وَعَفْرًا وَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَيَحْتَمُّونِي أَنِّي زَعَرْتُوهَا عَنْ رَوَابِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالذَّلَالَةَ وَمَهَبْتُ الرُّوحَ الْأَمِينِ وَالطَّبِيبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ الْأَذْلَكَ هُوَ الْحُسْرَانُ الْمُنِيِّنَ؛

نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو

تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این راه خلافت را از پایه‌های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! به هوش! که زبانی بس بزرگ است.

این کلام حضرت علیه السلام به وضوح دلالت دارد بر این که کنار گذاشتن فرد آگاه به امور دنیا و دین «وَ الطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ» موجب ضرر و زیان آشکار امت اسلام شده است. ایشان در ادامه به ذات مقدس باری تعالی قسم می‌خورند که اگر ولایت به امام علی علیه السلام می‌رسید به بهترین شیوه، افراد را در مسیر حق قرار می‌داد «الْوَاضِحَةَ لِرَدِّهِمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشَهُ...»، و آنها را به نقطه اوج کمال می‌رساند «وَ لَأُورِدَهُمْ مِنْهَا تَمِيمًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفَحُ صَفَّتَاهُ وَ لَا يَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ».

سوم. محرومیت همه افراد متخلف از دستور

شباهت دیگری که بین امت اسلام و بنی اسرائیل وجود دارد این است که در هر دو مورد نسل موجود و متخلف از این نعمت و رحمت محروم شدند. در خصوص محرومیت همه افراد متخلف از دستور حضرت موسی علیه السلام همان گونه که علامه طباطبایی و حجت الاسلام قرائتی نیز در کتب *تفسیر المیزان* و *تفسیر نور* به این مطلب تصریح نمودند^۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان به من فرمودند:

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ هُمْ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَلَمْ يَدْخُلُوهَا حَتَّى حَرَمَهَا عَلَيْهِمْ وَعَلَى أبنائِهِمْ وَإِنَّمَا دَخَلَهَا أَبْنَاءُ الْأَبْنَاءِ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۱۸۱)

خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس را به جهت تخلف آنان از فرمان حضرت موسی علیه السلام، بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالأخره فرزندان فرزندان آنها موفق به ورود شدند (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدس حاصل نگردید).

امت اسلام نیز همان طور که شاهدیم همه افراد متخلف از توصیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت علیهم السلام، گرفتار این سرگردانی و تحیر شدند و از رحمت الهی تا پایان عمر محروم ماندند.

۱... کما قبیل: إن السامعین لهذا الخطاب الحاضرین المکلفین به ماتوا و فنوا عن آخرهم فی التیبه، و لم یدخل الأرض المقدسة إلا ابناؤهم و أبناء ابنائهم مع یوشع بن نون (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۸۹).

چهارم. قرارگرفتن در شرایط سخت برای آماده شدن

هدف خداوند از ابتلا و گرفتاری در هر دو مورد، گرفتن انتقام و عذاب نیست، بلکه خداوند برای رشد و تعالی و آماده شدنشان، آنان را دچار سرگردانی و گرفتاری می‌کند که البته در هر دو مورد پس از سرپیچی‌های متعدد، این مرحله آغاز می‌شود. یکی در هوای سخت و بد و شرایط دشوار صحرا و دیگری با محروم شدن از وجود امام معصوم علیه السلام.

همان‌گونه که قبلاً از تفسیر نمونه بیان کردیم محرومیت چهل ساله بنی اسرائیل هرگز جنبه انتقامی نداشت (همان‌طور که هیچ یک از مجازات‌های الهی چنین نیست، بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ی آن این بود که با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند و به بیانی دیگر نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختی‌ها که به روح و جسم انسان توان و نیرو می‌بخشد پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزنند و حکومت حق را در سرزمین‌های مقدس برپا دارد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۴۳).

امت اسلام نیز برای آماده شدن جهت نیل به اهداف عالی‌های که برای آن ترسیم شده - بعد از آن برخورد نادرست آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام - باید در این سختی و مشقت می‌افتاد تا با تحمل این سختی‌ها و گرفتاری‌ها، نسلی توانمند و با اراده پولادین از دل آنان بیرون بیاید.

ب) تفاوت‌ها

یکم. تفاوت در شیوه و نحوه سرگردانی دو امت

همان‌گونه که بیان شد تحیر و سرگردانی امت موسی علیه السلام بدین شکل بود که چهل سال در بیابان سرگردان شدند و هر روز صبحگاهان برای رسیدن به آبادی و شهر حرکت می‌کردند، اما هنگام غروب خود را در همان نقطه شروع حرکتشان می‌دیدند. در حالی که تحیر و سرگردانی امت اسلام بدین گونه بود که خداوند آنها را از نعمت وجود و حضور امام علیه السلام محروم کرد و با نبود راهنما و رهبر معصوم علیه السلام، در پیمودن راه کمال و سعادت دنیوی و اخروی دچار سرگردانی و تحیری شدند که با وجود امام هیچ‌گاه بدان دچار نمی‌گشتند.

دوم. تفاوت در نوع تخلف و تمرد دو امت

تفاوت دیگری که بین امت اسلام و بنی اسرائیل در این خصوص وجود دارد این است که امت موسی علیه السلام توصیه و فرمایش حضرت موسی علیه السلام در مورد جنگ با عمالقه و ورود به سرزمین مقدس را نادیده انگاشته و مخالفت کردند و در نتیجه دچار مشقت و گرفتاری شدند، اما امت اسلام توصیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خصوص عمل به قرآن و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفتند و به سبب آن از رحمت و نعمت الهی محروم گشتند.

سوم. تفاوت در مدت زمان سرگردانی و حیرانی

می توان گفت این اختلاف مدت به جهت تفاوت‌هایی است که بین این دو مورد وجود دارد. یکی از تفاوت‌های مهم که در این مورد نظر انسان را به خود جلب می‌کند نوع تخلف و تمرد است. قوم بنی اسرائیل نسبت به جنگ و ورود به سرزمین مقدس تخلف کردند اما امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام، تخلف و تمرد کردند و بلکه حتی مرتکب اسارت و قتل امامان شدند. بدیهی است که تخلف امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مراتب سنگین‌تر است و روشن است که سنگینی تخلف موجب سنگینی مجازات خواهد شد که در لسان حقوقدانان از آن به «تناسب میان جرم و مجازات» تعبیر می‌شود. و شاید سخن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد قتل فرزندانش و در نتیجه آن، گرفتار شدن امت اسلام به تحیر و سرگردانی به مراتب سنگین‌تر از تحیر قوم بنی اسرائیل، به نحوی بیان گر همین مطلب باشد.^۱

تفاوت دوم در خصوص وعده‌ای است که خداوند به این دو امت داده است. وعده‌ای که خداوند طبق این آیات سوره مائده به بنی اسرائیل داده است، ورود به سرزمین مقدس است، اما در مورد امت رسول صلی الله علیه و آله، استخلاف در سراسر جهان (لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ)، حاکمیت دین اسلام «نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی» (لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) و برقراری صلح و امنیت فراگیر (وَلَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) است. بدیهی است رسیدن به هدف نخست (ورود به سرزمین مقدس) بسیار آسان‌تر از رسیدن به هدف دوم (استخلاف در سراسر زمین، حاکمیت دین اسلام و برقراری صلح و امنیت فراگیر) است. لذا چون مأموریت گروه نخست، آسان‌تر است با تحمل سختی کمتری و با برخورداری از شرایط به مراتب پایین‌تری به هدف‌شان می‌رسند، اما گروه دوم چون هدف متعالی‌تری و به

۱. تَهْتُمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَ بِحَقِّ أَقُولُ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَ لِدَى ضِعْفٍ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۱).

عبارتی مأموریت سخت‌تر و مهم‌تری دارند، باید از توانایی بالاتری نیز برخوردار باشند. پس به طور خلاصه علت دوم اختلاف مدت، می‌تواند تفاوت در اهداف باشد؛ چرا که اهداف هر چه بالاتر و سخت‌تر باشد رسیدن به آنها و تحقق بخشیدن آنها نیز دشوارتر و مستلزم تلاش بیشتر است. قوم بنی‌اسرائیل در این ماجرا در طول چهل سال برای رسیدن به هدف مشخصه آمادگی پیدا می‌کنند، اما امت اسلام به جهت هدف متعالی خود، چهارده قرن هنوز شرایط لازم را برای رسیدن به آن کسب نکردند.

چهارم. علل ابتلای امت اسلامی به سرگردانی

با توجه به روایات معصومین علیهم‌السلام، سرگردانی و تحیر امت اسلامی دارای علل مختلفی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. کار خود را به دیگران واگذار کردن و سستی در انجام وظایف دینی

یکی از علل محرومیت امت اسلامی از رهبری و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام این بوده که آحاد امت اسلامی به بهانه این که دیگران هستند و دیگران انجام می‌دهند، در انجام تکلیف خود نسبت به دفاع و حمایت از حق سستی و کوتاهی کرده و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند و با این عملکرد ناصواب خود موجبات ضعف و شکست جبهه حق و پیروزی جبهه باطل را فراهم آوردند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

وَلَوْ لَمْ تَتَوَكَّلُوا وَلَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نُصْرَةِ الْحَقِّ بَيْنَكُمْ لَمْ يَتَشَجَعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقَوْمَنَّ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ وَعَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَاهَا عَنْ أَهْلِهَا فَبِكُمْ تَهْتَمُّ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱)

و اگر کار خود را به یکدیگر وانمی‌گذارید و دریاری کردن حق سستی نمی‌کردید دلیر نمی‌شدند بر شما آنان که مانند شما نیستند (و از شما پست‌ترند) و بر شما چیره نمی‌شدند کسانی که اکنون بر شما غالب گشته‌اند و در هم کوبیدند پیروی از حق را و باز گرداندند حق را از اهلش. حیران و سرگردان شده‌اید، چنان‌که بنی‌اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند.

بدون تردید مردم در برپایی و حفظ و استقرار حکومت‌ها، نقشی اساسی دارند و بدون همراهی و همکاری عموم مردم، هیچ حکومتی استمرار نخواهد یافت. لذا اگر عموم مردم دست از حمایت حکومتی بردارند، آن حکومت ضعیف و آسیب پذیر بوده و در مقابل دشمنان توان ایستادگی نخواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این کلام خود یکی از علل غلبه و پیروزی باطل بر

حق و موفقیت آن در از بین بردن حق و سلب حق از اهلش را همین ویژگی ناپسند جامعه اسلامی می‌داند که به‌رغم توصیه‌های فراوان پیامبر اسلام ﷺ، پس از وفات حضرت ﷺ در حمایت و پشتیبانی از افراد شایسته و صالح برای امامت و رهبری امت اسلام کوتاهی کردند و این کوتاهی آنان باعث شد که حق آنان، غصب شده و عده‌ای که شایسته این منصب نیستند در این جایگاه بنشینند و در نتیجه نه تنها جامعه اسلامی نتواند در راستای اهداف الهی خود تکامل یابد، بلکه خیلی از فضایی را که در دوران رهبری حضرت رسول ﷺ نیز کسب کرده بود از دست بدهد. این علت نه تنها سبب محرومیت جامعه اسلامی از نعمت رهبری و امامت معصومین علیهم‌السلام شد، بلکه همان‌گونه که در زیارت ناحیه مقدسه نیز ذکر شده استمرار این محرومیت و غیبت حضرت حجت علیه‌السلام نیز ناشی از آن است.^۱

۲. کوتاهی در مفتضح نمودن جبهه باطل

یکی از مهم‌ترین جبهه‌های نبرد با دشمن، جنگ نرم و تبلیغاتی است. دشمن برای غلبه بر حق و منزوی ساختن حق تنها به جنگ نظامی و فیزیکی بسنده نکرده، از تمام ابزارهای ممکن برای درهم کوبیدن حق استفاده می‌کند و یکی از مهم‌ترین این ابزارها، ابزار تبلیغات است. بدین معنا که هم از طرق مختلف تبلیغاتی سعی در خوب جلوه دادن خود دارد تا از طریق جذب ملت‌ها، آنها را تسلیم اراده خود کند و هم به‌گونه‌های مختلف می‌کوشد جبهه حق را زشت، ناکارآمد، غیر مشروع و... نشان دهد. در مقابل این توطئه دشمن، احاد مسلمانان موظف‌اند اولاً بصیرت خود را بالا برده و ثانیاً عمارگونه - با بصیرت افزایی عمومی - جلوی این توطئه دشمن را بگیرند. در کلام امام علی علیه‌السلام نیز به این عنصر بسیار قوی اشاره شده، و یکی از علل تسلط دشمن بر امت اسلامی و در نتیجه آن محرومیت مسلمانان از امامت و رهبری صالحان - که نبود آن در رأس حکومت، تحیر و سرگردانی آنان را به دنبال داشته - کوتاهی آنان در مفتضح کردن باطل دانسته شده است.^۲ به عبارت دیگر کوتاهی افراد ذی نفوذ و مؤثر در بدنه

۱. وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُهُمْ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقِيهَا مِنْهُمْ يَنَا فَمَا يَحْسِنُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛ و چنان چه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقفشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند، نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، بلکه سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ماست. بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد، جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹).

۲. وَ لَمْ تَهْتُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مِنْ لَيْسِ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوِ مِنْ قَوَى عَلَيْكُمْ وَ عَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَ

امت اسلامی - علما و نخبگان و...-، در فاش ساختن و برملا کردن باطن و حقیقت جبهه باطل، باعث می شود که عموم جامعه اسلامی درک درستی از خباثت باطل نداشته و لذا نه تنها در مقابل آن نایستند که گاه جذب جبهه باطل شده و در راستای اهداف او قدم بردارند. و این همان بیماری ای بود که امت اسلامی پس از وفات پیامبر ﷺ به آن دچار شد، و در نتیجه آن جبهه حق ضعیف گردید و ائمه معصومین علیهم السلام از منصب رهبری امت اسلامی کنار گذاشته شدند.

شاید در این سه مورد امت اسلام مشترک با بنی اسرائیل است و بدین جهت حضرت علیه السلام می فرماید:

تَهُتُّمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى؛

حیران و سرگردان شده اید چنان که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند.

مجازات و نتیجه کوتاهی مسلمانان را همان مجازات تخطی و تخلف بنی اسرائیل می داند. به عبارت دیگر، چون تا این زمان - عصر امام علی علیه السلام - جرم و خطا یکی است، مجازات و عقاب هم یکی است.

۳. ظلم و ستم و آزار اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از علل تحقیر و سرگردانی امت اسلام با توجه به کلام حضرت علی علیه السلام، ظلم و ستم و آزار اهل بیت علیهم السلام توسط امت اسلام است. علی علیه السلام می فرماید:

وَبِحَقِّ أَقْوَالٍ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمْ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَوَلَدِي ضَعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱)

و [این سخن را] به راستی می گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.

از این جمله حضرت علیه السلام دانسته می شود، ظلم و ستم و آزاری که امت اسلامی به اهل بیت علیهم السلام روا داشته اند باعث سرگردانی مضاعف این امت شده است و شاید علت این که حضرت علیه السلام پس از برشمردن یک سری علل می فرماید امت اسلام همانند بنی اسرائیل دچار سرگردانی و تحقیر می شود و سپس مورد ظلم و ستم قرار دادن اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده و

إِزْوَانَهَا عَنْ أَهْلِهَا فَيَكُفُّمُ تَهُتُّمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَ بِحَقِّ أَقْوَالٍ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمْ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَوَلَدِي ضَعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱).

می‌گوید بدین سبب سرگردانی و تحیر امت اسلام مضاعف می‌شود، این باشد که این گناه اختصاص به امت اسلام دارد و بنی اسرائیل چنین گناهی را در آن ماجرا مرتکب نشدند، لذا به همین علت، سرگردانی و تحیر امت اسلام مضاعف شده است.

واژه ضعف و یا اضعاف در این جمله حضرت علیه السلام که می‌فرماید: «لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَوَلَدِي ضِعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ»، و تعبیر «لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي أضعافاً مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ»، می‌تواند هم اشاره به کمیت دوران سرگردانی داشته باشد؛ یعنی مدت زمان سرگردانی امت اسلام چندین برابر مدت سرگردانی بنی اسرائیل است و هم می‌تواند اشاره به کیفیت سرگردانی امت اسلام داشته باشد، بدین معنا که نحوه ابتلای امت اسلام به سرگردانی و تحیر بسیار سخت‌تر و دشوارتر از نحوه سرگردانی بنی اسرائیل است؛ چرا که سرگردانی و تحیر بنی اسرائیل یک تحیر و سرگردانی در رسیدن به مقصد و شهر و آبادی مد نظرشان بود، اما در عین حال از وجود رهبران الهی (موسی، هارون، یوشع بن نون و کالب بن یوفنا) در بین خود بهره‌مند بودند و این بزرگواران نیز در رأس بودند، اما تحیر امت اسلام، به دلیل نبود رهبران الهی و یا نبود آنان در رأس امور و محرومیت مسلمانان از وجود با برکت آن بزرگواران است. به عبارت دیگر، امت اسلام در پیمودن راه کمال و سعادت به جهت نبود رهبران الهی، دچار تحیر و سرگردانی است و این تحیر به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از تحیر بنی اسرائیل است.

برخی روایات دیگر نیز از ائمه علیهم السلام وارد شده است که اشاره به علل محرومیت جامعه اسلامی از حضور امام علیه السلام دارد. از جمله روایت منقول از حضرت علی علیه السلام که در خصوص غیبت امام زمان علیه السلام و محرومیت امت اسلامی از وجود ایشان می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِمِّي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَ
إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ
الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ثُمَّ تَلَا «يَا
حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ (همو: ج ۵۱، ۱۱۳)

بدانید که زمین از وجود حجت خدا خالی نمی‌ماند، و به زودی خداوند بندگان گناهکارش را به کیفر ظلم و ستم و زیاده‌روی‌های خود، از دیدن حجت خود محروم می‌سازد. اگر یک لحظه زمین از حجت خدا خالی بماند، ساکنان خود را فرو می‌برد. حجت خدا در روی زمین هست، او همه را می‌شناسد، ولی کسی او را نمی‌شناسد چنان که یوسف مردم را می‌شناخت، ولی کسی او را نمی‌شناخت. آن‌گاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «افسوس بر

این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را استهزا می‌کردند!»
(یس: ۳۰).

این روایت نیز مثل روایت قبلی علت محرومیت امت اسلامی از وجود و حضور امام علیه السلام را ظلم و جور و اسراف آنان بر خودشان می‌داند. با این تفاوت که این روایت عام است و گناه خاصی را بیان نمی‌کند و همه گناهان را شامل می‌شود اما روایت قبلی یک سری گناهان مشخص را بیان می‌کند و می‌گوید این گناهان باعث محرومیت شما از وجود امام علیه السلام شده است.

البته در خصوص معنا و مفهوم این روایت می‌توان دو برداشت داشت. برداشت اول این که: از آن جا که برخی گناهان مقدمه انجام برخی گناهان بزرگ‌تر و مهم‌تر می‌باشند. مانند سخن امام حسین علیه السلام که علت گوش ندادن لشکریان عمر سعد به سخنانش را لقمه‌های حرامی می‌داند که شکم‌هایشان از آن انباشته شده است.^۱ از این رو می‌توان گفت همه گناهان دارای تأثیر در وقوع این سرگردانی هستند، و لکن روایت نخست به مقدمات قریب نظر دارد؛ یعنی این علل، تأثیر مستقیم در محرومیت امت اسلامی از وجود امام علیه السلام دارد، اما روایت دوم عام بوده و شامل مقدمات قریب و بعید می‌شود.

برداشت دوم این که با توجه به تلاوت حضرت علی علیه السلام آیه شریفه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» در پایان کلامشان، مقصود از ظلم و جور و اسراف آن گناهانی است که در حق پیشوای مسلمانان صورت می‌گیرد که در این صورت این حدیث نیز به صورت اجمال، بیان‌گر همان علل و اسبابی است که روایت قبلی بیان کرده بود.^۲

۱. وَأَحَاطُوا بِالْحُسَيْنِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَنْصَتُوا حَتَّى قَالَ لَهُمْ وَيَلَيْكُم مَّا عَلَيْكُم أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصِي لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِظُلُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَظَلَيْعِ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلَيْكُم وَلَا تُنْصِتُونَ إِلَّا تُنْصِتُونَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ۸).

۲. از دیگر روایاتی که حمایت نکردن مردم و رعایت نکردن حق امام علیه السلام از سوی آنان را دلیل تحیر و سرگردانی مردم و حضور نداشتن امام در بین آنان می‌داند، روایت امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّمَا نَحْنُ كُنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ ظَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرَبْتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَملئتم بِخَوَاجِكُمْ غَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيٌّْ مِنْ أَيِّ فَاذًا ظَلَعَ نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ؛ ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو نشیند ستاره‌ای برآید تا آن‌گاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان اشاره کنید خداوند ستاره شما را از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند و شناخته نشود کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ‌یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسان‌اند). پس هرگاه ستاره شما برآمد پروردگار خود را ستایش کنید (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

پنجم. وظیفه ما در دوران سرگردانی و راه خروج از آن

۱. صبر

امام علی علیه السلام پس از بیان این که دوره‌ای نسبتاً طولانی را امت اسلام بدون حضور امام علیه السلام سپری خواهد کرد به گونه‌ای که عده‌ای چه بسا نا امید شده و می‌گویند امام گم شده و یا وفات نموده «و قُلْتُمْ صَلِّ أَوْ هَلَكَ»، می‌فرماید:

أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا قَبْلَهَا بِالصَّبْرِ؛

آگاه باشید که پیش از رسیدن آن زمان بردباری را شعار خود کنید [و بدان خود را نگاه دارید].

همان طور که قبلاً بیان شد خداوند در بیان علت و سبب ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس پس از این که برای سال‌ها از ورود به آن محروم شده بودند، می‌فرماید:

«وَأَوْثَقْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ

كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ (اعراف: ۱۳۷)

و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت....

بر اساس این آیه شریفه، جهت و علت تمام شدن کلمه پروردگار بر بنی اسرائیل، صبر ایشان بوده و لذا فرموده است: «بِمَا صَبَرُوا»، و طبق نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه صبر در آیه شریفه، عمومیت داشته و به سبب اطلاقش در این آیه، شامل هر سه قسم صبر می‌شود، صبر در برابر حوادث متراکم و ناگوار زمان موسی و صبر در برابر اوامر و نواهی آن جناب و صبر در برابر معصیت که هر وقت برگناهی اصرار می‌ورزیدند بلافاصله مبتلا به تکالیفی طاقت فرسا می‌گشتند که آیات قرآنی درباره اخبار و قصص بنی اسرائیل بر این معنا دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۷۰).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چاره کار را در عصر غیبت صبر می‌داند و می‌فرماید: در این دوران صبر را شعارتان قرار دهید. صبر در این جا نیز اطلاق داشته و شامل هر سه قسم صبر می‌شود. لذا بر اساس فرمایش حضرت علیه السلام در دوران غیبت ما باید هم در انجام وظایف و هم در ترک معاصی و هم نسبت به مصائب و دشواری‌های این دوران، صبر پیشه کنیم.

۲. توبه و استغفار از تقصیر و گناه

نکته دومی که حضرت علی علیه السلام بیان می‌نماید توبه و استغفار از گناهان است. ایشان علیه السلام می‌فرماید بدین جهت که قداست و تقوا را کنار گذاشتید و چراغ‌های هدایت را خاموش ساخته‌اید، از خداوند طلب مغفرت نمایید. حضرت می‌فرماید:

وَبُوءُوا إِلَى اللَّهِ بِالذَّنْبِ فَقَدْ نَبَذْتُمْ قُدْسَكُمْ وَأَطْفَأْتُمْ مَصَابِيحَكُمْ وَقَلَّدْتُمْ هِدَايَتَكُمْ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ وَلَا لَكُمْ سَمْعًا وَلَا بَصَرًا ضَعْفٌ وَاللَّهُ الظَّالِمِ وَالْمُظْلُومِ؛

و با اعتراف به گناهان به سوی خدا بازگشت نمایید؛ زیرا لباس قدس و تقوای خود را به یک سو افکنده‌اید، و چراغ‌های [هدایت] خود را خاموش کرده‌اید، و زمام کار راهنمایی خود را به گردن کسی انداخته‌اید که نه خود را و نه شما را از نظر گوش و چشم نگاه‌دارنده نیست [یعنی نمی‌تواند خود را نگاه‌دارد و نه شما را] به خدا سوگند ناتوان است خواهندده و خواسته شده [یعنی هم شما و هم آن راهنمایان].

حضرت علی علیه السلام در این کلامشان می‌فرماید: در دوران غیبت، به گناهتان اعتراف کرده و طلب مغفرت نمایید؛ چرا که شما قداست خود را از بین برده و چراغ‌های هدایت را خاموش کرده‌اید و ... آن گونه که آشکار است دست کم برخی از این گناهان و معاصی را مسلمانان گذشته و نسل‌های قبل از غیبت امام عصر علیه السلام مرتکب شده‌اند نه مسلمانان کنونی، اما با این حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مسلمانان دوران پیشاظهار می‌فرماید: در این دوران، صبر پیشه کرده و در پیشگاه خداوند به گناهانتان اعتراف کنید.

در قرآن کریم آیات متعددی داریم که گناهان نسل‌های گذشته را به نسل‌های بعدی نسبت داده و گاهی نیز اثرات سوء گناهان پیشینیان، دامن‌گیر آیندگان نیز شده است. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: این که قرآن، کار یک نسل را به نسل‌های بعدی نسبت می‌دهد - آن چنان که اعمال گذشته قوم بنی اسرائیل را به مردم زمان پیغمبر نسبت می‌دهد و می‌گوید اینها به موجب این که پیامبران را به ناحق می‌کشند استحقاق ذلت و مسکنت دارند^۱ - از آن جهت است که اینها از نظر قرآن ادامه و امتداد همان‌ها، بلکه از نظر روح جمعی عین آنها

۱. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره: ۷۹)؛ «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيُّمًا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوَأُ بَعْضَ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَشْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِبَايَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲).

هستند که هنوز هم ادامه دارند.^۱

این که می‌گویند: «بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده تا از زندگان» (یعنی در بشریت هر زمانی، مردگان و گذشتگان در تشکیل عناصر آن بیشتر سهم‌اند تا زندگان) یا می‌گویند: «مردگان بیش از پیش بر زندگان حکومت می‌کنند»، ناظر به همین معناست (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۴۴).

تفسیر اثنا عشری نیز در ذیل آیه ۹۱ سوره مبارکه بقره^۲ بیان می‌دارد:

اسناد قتل انبیا به یهودیان زمان حضرت پیغمبر ﷺ به جهت آن است که ایشان راضی بودند به اعمال سابقین خود و عازم به مثل آن، و هر که راضی به فعل قومی باشد، در وبال با آنها شریک است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل إثم ان: اثم العمل به و اثم الزنا به (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۵۴)؛ راضی شونده به کار جماعتی از خیر و شر، مانند داخل شونده در آن کار است با ایشان، یعنی شریک است با ایشان در نفع و ضرر آن. و بر هر داخل شونده در باطل دو گناه است: گناه به جا آوردن، و گناه خشنودی او به آن که عمل قلب است».^۳ (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۱)

همان‌گونه که روشن است این قاعده و حکم در مورد تمام امت‌ها از جمله امت اسلام، صادق است و لذا نسل کنونی در اعمال سوء نسل‌های گذشته شریک هستند، مگر این که از اعمال آنان تبری جسته و ابراز مخالفت کنند و اعتراف به گناه بودن آن اعمال و توبه از آن اعمال، بیان‌گر این است که افراد با این عمل، مخالفت خود را با اعمال ناشایست پیشینیان ابراز دارند.

و اما منزله بودن از عللی که موجب ابتلای امت اسلامی به سرگردانی و تحیر شد - که آن علل پیش‌تر بیان شد - اگرچه شرط است و باید امت اسلامی آن خصائص منفی را از خود دور سازد،

۱. از نظر علمای جامعه‌شناسی این مطلب ثابت شده که همین طور که یک فرد روح دارد، یک جامعه هم روح دارد. هر جامعه‌ای که دارای فرهنگی هست، فرهنگ آن جامعه روح آن جامعه را واقعاً تشکیل می‌دهد و اگر در نهضتی کسی بتواند روی آن روح جمعی انگشت بگذارد و آن روح را زنده کند، تمام اندام جامعه را یکجا به حرکت درمی‌آورد (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

۲. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۳. علامه طباطبایی نیز با تشبیه جامعه و افراد آن به فرد و اعضای آن به تبیین این موضوع پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۶۶ - ۱۶۷).

ولی از آن جا که واژه صبر - با توجه به اطلاق این واژه و شمول آن نسبت به هر سه قسم صبر - تمامی این ویژگی‌ها را شامل می‌شود، از بیان آن خودداری کردیم، همان گونه که در حدیث حضرت علی علیه السلام نیز تنها همین دو ویژگی بیان شده و به دیگر ویژگی‌ها اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

همان گونه که - براساس آیات ۲۰ - ۲۶ سوره مبارکه مائده - تخلف قوم بنی اسرائیل از دستور حضرت موسی علیه السلام مبنی بر جنگ و ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) موجب شد تمامی نسل آن دوره از نعمت ورود به سرزمین مقدس محروم شوند و این وعده حتمی (کتب الله لکم) به مدت چهل سال به تأخیر بیفتد و علاوه بر حرمان از این نعمت، به تحیر و سرگردانی نیز گرفتار شوند، تخلف و تمرد امت اسلام از سفارش و دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام، سستی و کاهلی در انجام وظایف و تکالیف، کار خود را به دیگران واگذار کردن، کوتاهی در مفتضح نمودن جبهه باطل و ظلم و ستم نسبت به اهل بیت علیهم السلام موجب محرومیت آنان از نعمت رهبری و امامت ائمه اطهار علیهم السلام شد که تحیر آنان در پیمودن مسیر رشد و کمال مادی و معنوی را به دنبال داشت؛ و همان گونه که - طبق آیه ۱۳۷ اعراف - پشیمانی بنی اسرائیل و صبر آنان در مسیر طاعت الهی و ترک گناهان و همچنین صبر بر مصائبی که بر آنان نازل شد، موجب شد که با رهبری یوشع بن نون به وعده الهی برسند، امت اسلام نیز - با توجه به برخی روایات وارده - راه خروج و نجاتش از این سرگردانی و تحیر - که به مراتب سخت‌تر از تحیر و سرگردانی بنی اسرائیل است - همانند قوم بنی اسرائیل، توبه و استغفار و صبرپیشگی است.

منابع

- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثناعشری*، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بی‌نا، چاپ پنجم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ

چهارم.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ش)، جامعه و تاریخ (مجموعه آثار استاد شهید مطهری - ج ۲)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۵ش)، آینده انقلاب اسلامی ایران، (مجموعه آثار شهید مطهری - ج ۲۴) تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.

